

دریچه‌ای بر نقد اجتماعی در قرآن (جامعه جاهلی و بخشش)

حسین ایمانیان
دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان
عبد الغنی ابروایی زاده
عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

چکیده

نگاهی گذرا به قرآن کریم به نیکی روشن می‌سازد که برخی از آیاتش در نقد جامعه جاهلی همزمان با آن نازل شده است؛ نقدی که از کاستی‌ها و عیوب نقد انسانی پاک است. در قرآن کریم انواع متعددی از نقد - چون نقد اجتماعی، ادبی، تاریخی و روان‌شناسانه - دیده می‌شود و این به ما امکان می‌دهد که قرآن را اولین کتاب مسلمانان بنامیم. گرچه اسامی بسیاری از انواع نقدهای یاد شده، جدید و نوظهوراند به راستی ریشه بیشتر آن‌ها در قرآن وجود دارد. جستار پیش رو نگاهی کوتاه است بر مهمترین ویژگی‌های نقد اجتماعی در قرآن و تفاوت‌های آن با نقد از نوع انسانی و نیز بیان شیوه‌های مختلف قرآن در بررسی رفتارهای جامعه جاهلی و اسلامی آن زمان. از این رهگذر به بررسی موضوع کرم و بخشش نزد عرب جاهلی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که ظاهراً صفت بخشندگی آن‌ها به آن اندازه که زبان زد گشته نیست و در نسبت دادن آن به اعراب پیش از اسلام تا حد زیادی غلو شده است. دلایل نگارندگان بر این مدعا نوشته‌های برخی مورخان، نهج البلاغه، اندیشه و رفتار گروه صالحیک و از همه مهم‌تر استناد به آیات قرآن کریم است. به این معنا که بر خلاف شعر جاهلی که معمولاً اعراب را بسیار بخشنده معرفی می‌کند، تأکید قرآن بر لزوم انفاق، به شیوه موازنه معکوس نوعی تناقض را برای خواننده معاصر آشکار می‌کند.

کلید واژه‌ها: قرآن، نقد اجتماعی، نقد قرآنی و انسانی، جامعه جاهلی، بخشش، انفاق.

درآمد

شاید این ادعا بی‌جا نباشد که قرآن کریم به هر موضوع مرتبط با زندگی گروهی یا شخصی انسان پرداخته و حکم آن را بیان کرده است. قرآن کریم در زمینه ارکان اسلام - توحید و نبوت و معاد - بهترین پاسخ‌ها را به مسائل مشغول‌کننده ذهن انسان ارائه کرده است و در زمینه روابط سیاسی و قضایی و مالی، برای انسان مسلمان مسیری مشخص کرده است تا طبق آن گام بردارد. و مهمتر این‌که حجم گسترده‌ای از آیاتش را به آداب و رسوم اجتماعی که پیوند میان افراد جامعه را تضمین می‌کند، ویژه گردانده و گاه حتی کوچکترین آن‌ها را بی‌پاسخ نگذاشته است. میزان توجه قرآن به مسایل مختلف بر اساس اهمیت آن‌ها متفاوت است؛ برای مثال قرآن کریم هرگاه سخن از موضوع مهمی چون عدالت اجتماعی پیش می‌آید، با دقت کامل آن را بررسی می‌کند و با اشاره اهمیتش مردم را از ستم و تجاوز بازداشته، از عذاب خدا بیم می‌دهد.

قرآن افزون بر آن‌که دلیل و راهنمای مسلمانان است «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْبُيُوتِ الْمُبْتَدِئَةِ» (اسراء/۹) کارها و آداب نادرست جامعه جاهلی و اسلامی و دیگر جوامع معاصر را پیش چشم خواننده ترسیم کرده و به نقد آن پرداخته است؛ نقدی که دنبال پاک‌سازی جامعه جدید از اعمال و رفتارهای اشتباه پیشین است، از این رو بیهوده نیست قرآن را کتابی نقدی - ویژه در زمینه اجتماعی - به شمار آوریم که با کمک آن می‌توانیم به تصویری روشن از جامعه همزمان با نزول آن دست یابیم.

قرآن و جامعه

ذکر این نکته لازم است که هدف اصلی قرآن در بازداشتن افراد جامعه اسلامی از امری ناپسند، پس از اصلاح افراد، پاک‌سازی تمام جامعه از آن است، چون جامعه مانند انسانی است که با وجود اختلاف در کار هر یک از اجزای آن مثل گوش و چشم، همه زیر نفوذ یک قدرت کل یعنی انسان قرار دارند و برای رسیدن به یک هدف

مشترک تلاش می‌کنند، اگر چه راه‌ها و وظایف گونه‌گون است، بنابراین هرگاه مشکل و خللی در کار هریک از این اجزا پیش آید تمام وجود انسان از آن رنج می‌برد و به گفته سعدی شیرازی (سعدی، ص ۲۵):

بني آدم اعضاي یکديگرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

در مورد جامعه نیز چنین است که قتل، زنا، نفاق، بخل و دیگر کاستی‌ها اگر چه تجاوز و ستمی مستقیم بر افراد معدودی‌اند، ستم بر کل جامعه به شمار می‌آیند و با انتشار آن‌ها بیماری و دردی حاصل می‌شود که پیش از نابودی جنایتکار، به نابودی جامعه منجر می‌شود. دکتر محمد البهی در توضیح آیه شریفه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء/۳۲) آورده‌است: هیچ جنایتی به فحش و صفت نمی‌شود، مگر این‌که اثر آن به همه جامعه برسد. زنا این دو ویژگی را داراست، زیرا با آمیزش نسب‌ها و در نتیجه از میان رفتن مسؤولیت فردی در قبال کودک نامشروع، در نهایت جامعه نابود می‌شود؛ نه از این رو که زنا فقط راهی به گسترش بیماری‌های همه‌گیر و از بین رفتن عزت انسانی به شمار آید، بلکه از آن رو که سبب زیاد شدن کودک نامشروعی می‌شود که پدر و نسبی برای خود نمی‌شناسد، گوشه‌گیر، بی‌اصل و نسب، کینه جو و دارای روحیه پرخاشگری و گرایش‌های اجتماعی منفی است که چون بر جامعه چیره گردند همه جامعه نابود می‌شود (محمد البهی، ص ۱۲۸). سید قطب نیز بر این باور است که: نابودی و عذاب تنها به جنایتکار و فاسد ختم نمی‌شود؛ بلکه گریبانگیر گروهی می‌شود که به حضور چنین فردی در جامعه اجازه می‌دهد (سید قطب، *العدالة الاجتماعية فی الاسلام*، ص ۱۴۳).

در مورد خانواده، نیز از آن‌جا که زن و شوهر هسته اصلی جامعه به شمار می‌آیند و با آرامش آن‌ها آرامش و الفت و رحمت در همه جامعه حاصل می‌شود، قرآن حدود و اهداف خانواده را روشن کرده است تا در پرتو آن چنین هدفی محقق شود،

بنابراین جامعه پیرو افراد است؛ به این معنی که اگر افراد جامعه‌ای به راستی با ایمان باشند، جامعه آن‌ها جامعه ایمانی خواهد بود و اگر افرادی مادی و بی‌ایمان باشند و به ارزش‌های والای انسانی پایبند نباشند، جامعه تبدیل به جامعه‌ای مادی می‌شود.

بر این اساس قرآن برای جامعه و روابط اجتماعی اهمیت زیادی قائل شده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانمایه *المیزان* گفته است شک نیست که اسلام تنها دینی است که اساس آیین خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده و در هیچ شانی از شؤون خود نسبت به اجتماع بی‌اعتنا نبوده است. برای روشن شدن مطلب کافی است در گسترش فوق العاده اعمال انسانی و دسته‌های مختلف جنسی و نوعی و صنفی او مطالعه شود؛ اعمالی که حتی نیروی فکر هم از شمارش آن‌ها عاجز است؛ ولی با کمال تعجب می‌بینیم که این دین الهی همه را برشمرده و تمام این احکام و مقررات را در یک قالب اجتماعی بیان داشته و تا حد امکان روح اجتماعی را در آن‌ها دمیده است (ج ۴، ص ۱۶۰).

جامعه جاهلی و انفاق

باور غالب بر این است که اعراب جاهلی بسیار بخشنده بودند و از بخل و خشک‌ناختی پرهیز می‌کردند تا جایی که در کرم و بخشش به برخی از آن‌ها مثال زده شده است. دکتر عبد العزیز سالم در بیان بخشندگی اعراب می‌گوید: عرب در زمان‌های صلح، بخشنده بود و در این کار زیاده‌روی می‌کرد و سرمایه خود را بی‌ارزش و بخشش را یکی از نشانه‌های سروری قلمداد می‌کرد. حاتم طایی می‌گوید:

يقولون لي أهلكم مالك فاقصد و ما كنت لولا ما تقولون سيداً

بخشش آن‌ها در گرامی داشتن میهمان و پذیرایی از او و اکرام زنان بیوه و یتیمان و درماندگان به هنگام شدت یافتن سرما و خشک‌سالی، آن هنگام که مردم غذایی

۱. می‌گویند: ای حاتم میانه‌رو باش! سرمایه ات را به باد دادی. پاسخ می‌دهم: اگر چنین بود که شما می‌گویند، سرور نبودم.

نداشتند، جلوه می‌یابد (صص ۲۴۱ و ۲۴۲ به اختصار).

حارث بن حلزّه از شاعران دوران جاهلی می‌گوید:

لا تكسح السُّؤل بأغبّارها إنك لا تدري من الناتج

و اصبب لأضيافك ألبانها فإن شرّ اللبّين الواليج (الحوفی، ص ۳۱۵)

دکتر مندر معالیقی نیز بخشی از سخنانش را به میهمان‌نوازی و بخشش عرب جاهلی ویژه گردانده و بر این باور است که ساکنان جزیره العرب به اخلاق و صفات نیکویی متصف بودند که مهم‌ترین آن‌ها شجاعت، حمایت از ناتوان، بخشش و میهمان‌نوازی است (ص ۶۵). وی در ادامه به انتقاد از برخی خاورشناسان می‌پردازد و می‌گوید: برخی خاورشناسان ارزش بی‌نظیر این ویژگی را نادیده گرفته و در تأویل این پدیده بارز و زشت جلوه دادن چهره آن به حیل‌های مختلفی دست زده‌اند (ص ۶۶).

برخی پا را از این فراتر نهاده - و شاید به خاطر گرایش‌های ملی‌گرایانه - هیچ ملتی را حریص‌تر از عرب در میهمان‌نوازی و بخشندگی نمی‌دانند و در تأیید این ادعا معتقدند که اعراب برای راهنمایی و جلب میهمان شیوه‌های داشتند: ۱. برافروختن آتش بر بلندی‌ها برای راهنمایی نیازمندان. گاهی نیز با سوزاندن چوب خوشبو، نابینایان نیازمند را به سوی خود می‌کشاندند. ۲. سگ‌های نگهبان، در اثر ورود پیاپی میهمانان از پارس کردن منع می‌شدند تا جایی که برای نشان دادن بخشندگی افراد به ترسو بودن سگ‌هایشان کنایه آورده‌اند (الحوفی، ص ۳۱۷ و ۳۱۸). در این باره داستان‌های زیادی ساخته شده و برای تأیید این ادعا به اشعار شاعران جاهلی بسیار استناد می‌کنند که به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم. البته گاه در همین اشعار، بخل و پخیلان نکوهیده شده - اند؛ اما بیشتر آن‌ها از کریم بودن مردمان آن زمان حکایت دارند.

در مقابل این گروه، شواهدی وجود دارد که تا حد زیادی اتصاف عرب جاهلی

۱. باقی‌مانده شیر شتر را در پستان‌هایش رها نکن؛ بلکه آن را برای میهمان‌هایت بریز، زیرا که بدترین شیر آن است که در خانه ذخیره می‌شود.

را به این ویژگی رد می‌کند، یا دست کم از دایره شمول آن می‌کاهد. مهم‌ترین دلیل ما بر این مدعا آیات قرآن کریم است که در صفحات بعدی این جستار به آن می‌پردازیم. در همین راستا برخی پدیده بخشندگی عرب جاهلی و شمولیت آن را نپذیرفته، می‌گویند: مهم‌ترین ویژگی جامعه جاهلی یا جامعه مادی بت‌پرست، حرص بر مال اندوزی و بخل ورزی برای سود شخصی و بهره برداری نادرست از آن است، از این روست که در این جامعه رباخواری و چپاول سرمایه ضعیفان گسترش می‌یابد (بهبی، ص ۱۴۷).

جواد علی نیز در این باره معتقد است که عرب‌های جاهلی منت‌گذاراند هرگاه کار خوبی انجام دادند، آن را بازگو می‌کنند و چند برابر آن را انتظار دارند (ج ۴، ص ۲۹۴). از این روست که سید قطب یکی از عوامل اهتمام زیاد قرآن به مسأله انفاق را بخشش نادرست اعراب می‌داند و می‌گوید محیط عربی به طور کلی به بخشش و کرم مشهور است، اما بخششی که هدفش شهرت و ستایش و انتشار خبر آن در قبایل و خیمه‌ها است (فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۶۰).

عبدالعزیز سالم با وجود اصرار بر بخشنده جلوه دادن عرب جاهلی، هنگامی که سخن از فقر و ثروت در جامعه آن زمان پیش می‌آید، می‌گوید: گروهی از عرب در رفاه و آسایش بودند و گروهی دیگر از تلخی فقر و حرمان رنج می‌بردند... در حالی که ثروتمندان آنها در مقایسه با فقیرانی که ساکنان صحرا را تشکیل می‌دادند، بسیار کم بودند (ص ۴۳۷)، بنابراین اگر طبق باور ایشان، اعراب افرادی بخشنده بودند که در بدل و بخشش سرمایه خویش از هیچ امری دریغ نمی‌ورزیدند، مگر ممکن بود بیشتر جامعه آن زمان را گروه فقیر تشکیل دهند و جامعه از چنین فاصله طبقاتی رنج ببرد و اگر چنین بود آیا دلیلی داشت که قرآن بارها به بخشش و کرمی دستور دهد که در انفاق و صدقه و زکات و غیره نمایان می‌شود، و برای یتیمان سهمی در مال ثروتمندان قائل شود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه/۶۰) یا مسلمانان را از بخشش همراه با آزار

و منت بازدارد و بر بخشش برای خوششودی خدا فراخواند: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى» (بقره/۲۶۳).

اگر چه بر این باوریم که وضعیت بد اقتصادی آن زمان متأثر از عوامل و پدیده‌های مهم دیگری از جمله خشکی سرزمین شبه جزیره و نیز نتیجه سیاست‌های اشتباه حاکمان وقت بوده است و کسی در آن تردیدی ندارد، مردم (طبقه غیر حاکم) نقش بارزی در از میان بردن این فاصله‌های طبقاتی و کاستن از فشار بار فقیران می‌توانند بازی کنند. علی (ع) می‌فرماید: «در روزگاری هستی که خوبی به آن پشت کرده و بدی پیش‌تازی می‌کند، به هر سوی می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده است یا پخیلی که با خشک‌ناختن در انجام حقوق الهی ثروت فراوانی گردآورده است یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است» (خطبه ۱۲۹).

به راستی اگر واقعاً مردمان آن زمان به صفاتی چون جوانمردی و غیرت و بردباری و عفت و آزادگی که در کتاب‌های تاریخی و اشعار جاهلی از آن سخن رفته مزین بودند - در حالی که وجود حتی یکی از این صفات در ملتی بسنده است تا آنها را از بسیاری آفات و مفاسد برهاند - آیا واقعاً لزومی داشت دینی نو، ظهور کند. مگر هدف نهایی یک دین جز از بین بردن صفات زشت و جایگزینی آن با خوبی و نیکویی چه می‌تواند باشد؟ بسیاری از اخبار رسیده از آن روزها، مثل جنگ‌های پیاپی گاه چند ده ساله و زنده به گور کردن فرزندان و تعصب‌های بیهوده با ویژگی‌های پسندیده نقل شده از آن زمان تناقض دارد. البته وضع دیگر نقاط جهان هم خیلی بهتر از این نبوده و اسلام تنها برای ساکنان شبه جزیره ظهور نکرده است.

از سوی دیگر بیشتر ما بر این عقیده‌ایم که منظور قرآن در نامیدن عصر پیش از اسلام به «عصر جاهلیت» جهلی ضد علم نا می‌سواد، نوشته، نیست؛ بلکه این نام - گذاری به این خاطر است که اعراب آن زمان، همچون یهود و نصاری کتاب دینی

نداشته و در نتیجه «بی سواد دینی» به شمار می آمدند یا اینکه از جهل «ضد بردباری» و به معنی گستاخی و خیره سری و خشم است (T.H. weir، ج ۶، ص ۲۵۶). در قرآن معنای اخیر آمده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (فتح/۲۶) و «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران/۱۵۲). شاعر جاهلی عمرو بن کلثوم نیز سروده (زوزنی، ص ۱۱۹):

ألا لا يجهلن أحد علينا
فنهجل فوق جهل الجاهلينا^۱

علامه طباطبائی در تفسیر جاهلیت اولی می گوید قرآن، زمان پیش از ظهور اسلام عرب را «جاهلیت اولی» می نامد، در آن روزگار نادانی و تباهی و فساد و نه حقیقت و دانش و خردورزی بر همه چیز چیرگی داشته است (ج ۴، ص ۲۵۶). با این حال زنجیر تعصب بر پای گفتار برخی مؤرخان بسته شده و از جاده درست منحرف گشته و برخی واقعیات را پنهان کرده اند. اما قرآن پرده از این حقایق برداشته است.

فقر ریشه بیشتر مفاسد اجتماعی به شمار می آید و بسیاری از جنایات‌ها از آن سرچشمه می گیرد. اکنون این پرسش مطرح می شود، اگر اعراب جاهلی افرادی پخشنده - به آن حدی که برخی توصیف می کنند - بودند، آیا باز هم احتمال داشت که شکاف طبقاتی ژرف میان دو گروه نیازمند و ثروتمند جامعه ایجاد شود و آیا ممکن بود دزدی و کشتار و چپاول و راهزنی گسترش زیادی داشته باشد و آیا امکان داشت زنده به گور کردن فرزندان به خاطر فقر و تنگدستی میان برخی قبایل رایج باشد: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسراء/۳۱). شگفت این که برخی نویسندگان، عامل فقر و تنگدستی را در زنده به گور کردن فرزندان نادیده می گیرند و عوامل دیگری را مطرح می کنند. نیکلسون (Nicholson) معتقد است این کنش اعراب دو انگیزه داشته است: ۱. خشکسالی های پی در پی که شبه جزیره کم باران با آن رو به رو بوده است. ۲. حفظ

۱. مبادا کسی بر ما جهل برورد که بالاتر از نادانی نادانها جهل می ورزیم.

شرف و بزرگواری (ص ۹۰).

به نظر می رسد که اولاً آن گونه که از سیاق آیه بالا مشخص می شود تنها دختران، قربانی این خوی ناپسند نبوده اند. ثانیاً اگر اعراب نسبت به دختران خود چنین تعصب و غیرتی داشتند که مبادا به فساد و زنا دچار شوند تا آنجا که به این خاطر آن ها را زنده به گور می کردند، پس علت رواج فساد در میان زنان آن زمان - به گفته برخی نویسندگان - چیست؟ و ما می خوانیم که گروهی از زنان مانند مردان با بدن عربان طواف می کردند (جوادی علی، ج ۶، ص ۳۵۸، نقل از صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۱۶۲۷). توجیه چنین تناقضی میان دوسویه مذکور کمی مشکل می نماید. اما قرآن در نقد این خوی زشت بهترین دلیل که همان ترس از فقر و تنگدستی است را ذکر می کند. هدف از ذکر این موضوع، تنها بیان این نکته است که اگر بخشش و کمک به هم نوعان امری فراگیر بود و ترس از فقر - طبق گفته قرآن - وجود نداشت، چه بسا زنده به گور کردن فرزندان در کار نبود. البته عوامل مؤثر دیگر در این باره را نباید فراموش کرد.

از اینکه بگذریم رفتار گروهی از صعالیک و فرار از قبیله هایشان و کسب روزی با راهزنی و غارت و دزدی نیز گواهی روشن است بر وجود امتیازات طبقاتی و دست و پنجه نرم کردن عده زیادی از آن ها با فقر و بدبختی. جامعه شناسان امروزی صعالیک را قیام کنندگان بر ضد امتیازات طبقاتی و نژادی می دانند. در تاریخ آمده است که تنها در قبیله «هذیل» جهل تن صعلوک وجود داشته است (سجادی، ص ۸۴). در بررسی رفتار این گروه می بینیم که آن ها از چند خصلت برخوردار بوده اند: تلاش برای آزادی، بخشندگی و قیام بر ضد فقر و حرمان. پدیده صعلوکی گری شکی باقی نمی گذارد که جامعه جاهلی آهستن مشکلات زیادی چون خشکناختی و کم بخششی و در نتیجه فقر و فاصله طبقاتی بوده است. در غیر این صورت هیچ لزومی نداشت صعالیک بر این امور شورش کنند و خلاف آن را سر لوحه کار خویش قرار دهند. با مراجعه به اخبار

آنها می بینیم که فقر حتی نزد «عروه بن الورد» که سرور و سرکرده صالحیک به شمار می آید، ویژگی بارزشان بوده است. در شعر او وصف حالت فقر و بیکار با آن زیاد است. به این سخن او نگاه کنیم:

ذرینی للفنی أسعی فإنی رأیت الناس شرهم الفقیر^۱
و من یک مثلئ ذی عبال و مفتقر^۲ من المال یطرح نفسه کل مطرح^۱

صالحیک با چپاول سرمایه ثروتمندان و بخشش آن به نیازمندان، گویی عقیده داشتند، فقیران باید در مال ثروتمندان سهمی برای خود داشته باشند و این گونه به نوعی در پی برقراری عدالت اجتماعی در جامعه آن زمان بودند.

افزون بر این‌ها خود قرآن از ویژگی‌های اخلاقی این جامعه سخن می‌گوید و ما را از دلایل دیگر بی‌نیاز می‌کند که به گفته حضرت علی (ع) قرآن برای حجت آوردن بسنده است (خطبه ۸۳): از مهم‌ترین اموری که قرآن در قسمت حق الناس به آن پرداخته مسأله انفاق است: قرآن خطرهایی را که در اثر بخل و عدم انفاق جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، به خوبی دریافته و مسلمانان را از آن بازداشته است. قرآن برای ریشه کن کردن فقر در جامعه، چند منبع را مشخص کرده است که در اثر آن، جامعه از بخل افرادش در جاهلیت به بخشش آزادانه در جامعه اسلامی، و از کینه فقیران بر ثروتمندان به افتخار دوستی با آنها تبدیل می‌شود؛ از جمله این منابع خمس و زکات و انفاق و صدقه و وقف است. زیادی آیه‌های مربوط به انفاق علاوه بر اهمیت موضوع، گواه این نکته است که بخل و امساک در زمان جاهلی و جامعه اسلامی همزمان با ظهور اسلام زیاد بود و قرآن به شدت با این امر به مبارزه پرداخته است؛ حال آن‌که اگر این جامعه، جامعه‌ای بخشنده بود، اسلوب قرآن نیز فرق می‌کرد؛ یعنی بیشتر به ستایش این صفات و اهل آن می‌پرداخت و دیگر لزومی نداشت آن‌چه را وجود ندارد - بخل - این گونه

۱. بگذار برای بی‌نیازی تلاش کنم که مرا باور این است که بدبخت‌ترین مردم، فقیران‌اند

۲. نیازمندی چون من که پولی برای خانواده‌اش نداشته باشد، به هر حیل‌های دست می‌بازد (مصحف ۲۳ و ۲۵)

محکوم کند.

یاد کردنی است که گر چه در شأن نزول آیاتی که به عنوان شاهد می‌آوریم، آشکارا از عرب جاهلی سخن به میان نیامده است، بیشتر آنها درباره نومسلمانانی است که زمانی از عمر خود را در دوران جاهلیت سپری کرده و با دست کم از پرورش و فرهنگ آن دوره متأثر شده‌اند. البته برخی از این آیات خطاب به همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها است.

در آیات ۹۸ و ۹۹ سوره نوبه خداوند به منافقان بادیه‌نشین و تقسیم آنان به دو گروه سنگدل و نادان و آگاه و با ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن یَتَّخِذُ مَا یُنْفِقُ مَغْرَمًا... وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَیَتَّخِذُ مَا یُنْفِقُ قَرَابَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ» و سپس در آیه ۱۲۱ درباره مردم مدینه و ساکنان بیابان‌های اطراف آن که از پیامبر (ص) در غزوه تبوک سرپیچی کرده‌اند می‌فرماید: آنها هیچ هزینه‌ای را در راه خدا نمی‌پردازند و پیامبر (ص) را در نبرد همراهی نمی‌کنند، مگر این‌که پاداش و مزد کارشان حساب شود: «وَلَا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا یَقْطَعُونَ وَادِیًا إِلَّا کَتَبَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِمْ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ». طبرسی در تفسیر آیه (و تحبون المال حبا جمًا) (فجر ۱۷) می‌گوید: به باور ابن عباس و مجاهد منظور این است که شما (مردمان جاهلیت) مال و ثروت را سخت دوست می‌دارید و از انفاق و بخشش خودداری می‌کنید و حرص می‌ورزید (ج ۱۶، ص ۱۰۳۴).

انفاتی که قرآن بیان می‌کند، انفاق در راه خدا و بدون ریا و خودنمایی است: «الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله» (بقره ۱۶۲). از نظر قرآن مالی که در راه خدا بخشیده می‌شود باید از بهترین و پاک‌ترین سرمایه و نیامیخته با ریا باشد: «وَمَا أَنفَقُوا مَن قَدِ انْفَقُوا مِن طَیِّبَاتِ مَا کَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَیَّ الَّتِی بَیْنَ أَعْنَاقِکُمْ» (بقره ۲۶۷). در شأن نزول این آیه از امام صادق نقل شده است، که درباره ثروتمندانی نازل شد که در زمان جاهلیت از راه ربا و بهره‌کشی ظالمانه ثروتی هنگفت گرد آورده

بودند و از آن صدقه می‌دادند، تا به گمان خود آن را پاک کنند. نیز گفته شده است که دربارہ گروهی نازل شده است که از خرمای پوسیده صدقه می‌دادند (همان، ج ۳، ص ۲۹۵).

هر چند قرآن برای هدایت آیندگان نیز است، برخی آیاتش برای نشان دادن وضع جامعه همزمان با نزول است و بدون شک افراد زیادی بوده‌اند که انفاق خود را با منت و اذیت همراه می‌کرده‌اند، گر چه برای بسیاری از این آیات شأن نزولی وارد نشده است.

روشن‌تر از این‌ها برخی ویژگی‌های شایسته بیم دادن اهل جاهلیت است که آن‌ها را از میان سخنان جعفر بن ابی‌طالب در حضور نجاشی پادشاه حبشه درمی‌یابیم ما مردمانی اهل جاهلیت بودیم؛ بت می‌پرستیدیم؛ مرده می‌خوردیم؛ به فحشا مشغول بودیم؛ همسایگان را فراموش کرده بودیم؛ قوی حق ضعیف را می‌خورد... تا این که خدا پیامبری را به سوی ما فرستاد (ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۸). مواردی که جعفر ایراد کرد از یک سو شامل روابط انسان جاهلی با خود و دیگران می‌شود و از سوی دیگر ناظر به روابط میان او و خدایش است و مهم‌ترین ویژگی‌ها و عناصر تشکیل دهنده زندگی عرب هم‌زمان با ظهور اسلام را نشان می‌دهد.

با وجود این که جامعه جاهلی به طور کلی از چنین مشکلاتی رنج می‌برده است، هیچ کس نمی‌تواند وجود افرادی که به بخشش و کرم خالص معروف گشته‌اند را انکار کند. حاتم طائی از جمله کسانی است که شهرتش زیانزد و نامش قرین بخشش شده است تا جایی که پیامبر (ص) او را ستود و دستور داد دختر اسیرش سفانه را آزاد کنند. این را هم فراموش نکنیم که شاید این بخل‌ورزی - اگر به اسباب و دلایلش توجه کنیم - قابل توجه باشد به این که چه بسا شرایط سخت زندگی صحرائشینی به هر کس اجازه دست و دل‌بازی زیاد را نمی‌داده است. ما با اصل بخشندگی بودن عرب جاهلی مخالف نیستیم؛ بلکه بر این باوریم که به دلایل و اهدافی در پررنگ نشان دادن آن از

نیروی تخیل و غلو استفاده شده است و میان اشعار جاهلی و آیات قرآن دوگانگی دیده می‌شود. آن گونه که گفتیم عموم مورخان در تأیید این پدیده به شعر جاهلی استناد می‌کنند و معروف است که شاعر جاهلی به مانند رسانه‌های امروزی نقش حمایت از قبیله خود و نگرهش دشمنان را بازی می‌کرده است. شاعر به ویژه به هنگام نبرد میان قبایل، همزمان با تمجید و ستایش از قبیله و قهرمانان خودی، صورت‌های زشتی را برای قبیله دشمن ترسیم می‌کرد (الجبوری، ص ۱۱۸)، شاعر در این موارد طبق قاعده می‌بایست صفات قهرمانی و دلاوری و شجاعت را به خویشانش نسبت دهد؛ اما می‌بینیم که به راحتی از این مرز تجاوز می‌کند و گاه بی‌مناسبت قبیله‌اش را به بخشندگی متصف می‌کند، پس بی‌سبب نیست که واژه «کرم» و مشتقات و مصادیق آن از پر بسامدترین واژگان شعر جاهلی است. طه حسین نیز بر این باور است که شعر جاهلی موجود، عرب‌ها را به بخشش زیاد اموال وصف می‌کند؛ اما در قرآن اصرار زیادی بر نکوهش بخل می‌بینیم، این دلیل روشنی است بر اینکه بخل و حرص بر مال از آفت‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی عصر جاهلیت بوده است (ص ۷). به این دلیل و برخی امور دیگر است که طه حسین بیشتر شعر جاهلی را ساختگی می‌داند، زیرا این قرآن است که زندگی واقعی جاهلی را به تصویر می‌کشد نه شعر آن. همچنین معتقد است که نباید در تفسیر قرآن و تاویل حدیث به این شعرها استشهاد شود؛ بلکه شایسته است با قرآن و حدیث بر این شعرها گواهی شود (همان، ص ۹). در اینجا قصد نداریم به دلایلی شعر جاهلی را ساختگی بدانیم؛ اما نگاه دوسویه به این شعر و قرآن گاه تناقضی را نشان می‌دهد که سخن قطعی درباره بخشندگی بودن اعراب را متزلزل می‌کند.

نقد قرآنی و انسانی

بخش زیادی از قرآن نقد جامعه جاهلی و تباهی و بدی‌های آن با استناد به قواعد و اصول است؛ به این معنا که نقد قرآنی، نقدی است موضوعی و به دور از ذوق شخصی و گرایش‌های خاص ناقد؛ اما اگر به شیوه‌های آغازین نقد - چون «طبقات

الشعراء» و «الموشع» - نگاهی بیاندازیم، روشن می‌شود که بیشتر آن‌ها نقدی شخصی است و ناقد احساس و اندیشه شخصی خودش را در آن دخیل می‌کند؛ یعنی حکم به نیک بودن یا بی‌ارزش بودن یک شعر بر اساس سلیقه نقد کننده بود.

در روش‌های نقدی در عصرهای اسلامی گاه می‌بینیم که ناقدان بر اساس تفاوت فرهنگ‌ها و سلیقه‌هایشان و دانش‌هایی که بر آن‌ها تأثیر گذاشته بود، روش نقدی واحدی را پیش نگرفته‌اند؛ برخی از ایشان متن را از ناحیه فنی با چشم‌پوشی از گوینده و شرایط حاکم بر او نقد می‌نمودند و برخی دیگر از منظر تاریخی یا اخلاقی و یا بر اساس میزان مطابقت با قواعد صرفی و نحوی و بلاغی، اثر را ارزش‌گذاری می‌کردند؛ اما نگاهی کوتاه به قرآن به خوبی روشن می‌کند که این کتاب، یک حکم را با در نظر گرفتن جنبه خاصی از محکوم علیه و رها کردن دیگر جنبه‌ها صادر نکرده است؛ بلکه در نقد قرآنی بیشتر، شیوه‌های شناخته شده نقد و آنچه بعداً کشف شده است وجود دارد؛ نقدی تکاملی که نمی‌توان کاستی و کوتاهی در آن دید. قرآن هرگاه کاری را نقد می‌کند و بدی یا خوبی‌اش را بیان می‌کند، از فرد یا گروهی بی‌دلیل جانبداری و کسارش را توجیه نمی‌کند، همان‌گونه که برای صادر کردن حکم از ذوق و حس شخصی اثر نمی‌پذیرد.

اگر گفتیم که نقد در مراحل آغازین، شخصی بوده است، این امری است که مانند آن را در دوره‌های متاخر تا زمان حاضر نیز مشاهده می‌کنیم. ناقد در جاهای بسیاری از سرشت و ذوق فردی جدا نمی‌شود - یا بهتر است بگوییم نمی‌تواند جدا شود - و از جانبداری‌ها و تعصبات گروهی و قومی بی‌تأثیر نیست.

از سوی دیگر می‌توان گفت قرآن اولین کتاب نقدی است که نزد مسلمانان طلوع کرده و در آن انواع نقد از جمله نقد اجتماعی و تاریخی دیده می‌شود. هر چند اصطلاح نقد اجتماعی، ملاحظه است. معاصران ما آنرا کشف کرده، این نام را بر آن نهاده‌اند، ریشه و مصادیق این نوع نقد بیش از چهارده قرن پیش در قرآن به مقدار زیاد

وارد شده است. وانگهی هر گاه بخواهیم از آغاز نقد نزد عرب سخن برانیم، مثلاً می‌گوییم کتاب *فحول الشعراء* اثر ابن سلام اولین کتاب نقدی است که نزد آن‌ها آشکار شده و آنرا فراموش کرده‌ایم. قرآن پیش از آن برخی اندیشه‌های نقدی را درباره شعر و شاعری مطرح کرده و تعریفی دقیق از شعر بیان داشته است؛ آنجا که می‌گوید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ نَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَأَهُمُ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعرا/۲۲۴-۲۲۶). افزون بر اینکه در خود این آیات هم نوعی نقد اجتماعی دیده می‌شود.

اسلوب نقد قرآنی

منظور ما از اسلوب قرآن شیوه‌ای است که قرآن در تألیف سخن و گزینش واژگان در پیش گرفته است، و از آن‌جا که هر شخص شیوه خاصی در عرضه سخن خود دارد، شیوه‌ها با نگاه به افراد مختلفی که آن را بر می‌گیرند، گونه‌گون‌اند.

شیوه و اسلوب قرآن به گونه‌ای است که آن را از همه اسلوب‌ها متمایز و بر همه آن‌ها برتری بخشیده است تا جایی که مخالفان را در آوردن مثل آن به مبارزه طلبیده است: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء/۸۷) و بدون شک یکی از علل معجزه بودن قرآن در شیوه نظم آن نهفته است، همان‌گونه که عبد القاهر جرجانی این موضوع را در دو کتاب «اسرار البلاغه» و «دلائل الإعجاز» به سفره نقد کشانده است.

قرآن به هنگام نقد جامعه مادی و جاهلی، از شیوه‌های متعددی استفاده کرده است که ذکر همه آن‌ها در این مجال ممکن نیست؛ از جمله مهمترین این شیوه‌ها اسلوب نهی و امر است؛ قرآن هرگاه بخواهد رفتار ناپسندی را از جامعه دور کند تا ضد آن جایگزین شود، تنها نهی نمی‌کند یا فقط دستور نمی‌دهد؛ بلکه روش آن بر جمع میان این دو شیوه است. به این معنا که وقتی جان افراد از سرشت‌های نکوهیده جاهلی پاک شد، به ارزش‌های انسانی زیور می‌یابد و در پایان نور الهی در آن جلوه‌گر می‌شود.

دکتر محمد الهی معتقد است: قرآن برای تبدیل جامعه جاهلی به اجتماع انسانی یا اسلامی سه مرحله را بیان کرده است: ۱. محکوم کردن اخلاق و انحراف‌های گذشته. ۲. نهی از انجام آن‌ها. ۳. امر به انجام ضد آنها (ص ۶)؛ برای مثال آن گاه که قرآن می‌خواهد سهم نیازمندان را در ارث مشخص کند، ابتدا در وصف جامعه جاهلی می‌گوید: «وَكَلَّا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامَ الْيَتِيمِ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاتِ أَكْلًا لُثْمًا وَتُحِبُّونَ التَّمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۱۷-۲۰) که نشان می‌دهد افراد این جامعه به مال‌اندوزی معروفند تا جایی که در خوردن ارث ناتوان طمع می‌ورزند و در پاسخ نیاز مسکین رغبت نمی‌کنند. اگر سوره فجر از نخستین سوره های مکی بوده و به این پدیده انحرافی در جامعه مادی اشاره کرده است، سوره نساء که ششمین سوره مدنی است، به نهی کردن از اجبار زنان به چشم پوشی از ارث خود پرداخته، می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (نساء/۱۹) و پس از این است که قرآن حدود ارث را مشخص و مسلمانان را به پیروی از این حدود امر کرده است.

نتیجه آن که ندای قرآن در ناپودی عادت‌های زشت و جایگزینی آن با ویژگی‌های پسندیده، یک‌باره نیست؛ بلکه دعوتی است تدریجی با فاصله زمانی لازم تا سرشت‌ها از دریافت آن، دل‌زده نشود و کم‌کم برای پذیرش خوی تازه آماده شود.

گاه قرآن به چیزی فرا می‌خواند بدون این‌که به آن امر کند؛ درحالی‌که اثرش در جان‌ها بیشتر و عمیق‌تر است. محمد رشید رضا در تفسیر آیه ۲۴۵ سوره بقره: «مَنْ ذَا الَّذِي يَرْضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ» می‌گوید: خداوند دستور انفاق در راه خدا را با عبارت و اسلوبی بیان نموده که جان‌ها را برمی‌انگیزد و اراده‌ها را به جلو می‌راند و دست‌ها را به بخشش می‌گشاید. عبارت آیه از دستور تنها یا امر همراه با بیان حکمت و فایده نتیجه بخش‌تر است (ج ۲، ص ۴۶۲).

از دیگر اسلوب‌های قرآنی، اسلوب «تکرار» است؛ به این معنی که هر قدر یک عادت ناپسند در جامعه مستحکم‌تر و شایع‌تر باشد در سوره قرآن برای محکوم نمودن

آن، تکرار به شکل‌های مختلفش را می‌بینیم؛ از جمله مسأله انفاق و در برابرش بخل و مال دوستی و رباخواریست. اگر به فهرست موضوعی قرآن مراجعه کنیم آشکار می‌شود که واژه انفاق و آن‌چه از کرم و صدقه و زکات و غیره که با آن پیوند دارد، با چه بسامد بالایی آمده است. این حجم گسترده آیات اگر بر چیزی گواه نباشد دست کم می‌تواند براین دلالت کند که اولاً موضوع انفاق تا چه اندازه از نگاه اسلام مهم است و دیگر این‌که جامعه آن زمان تا اندازه زیادی از مسیر انسانیت دور بوده است؛ وگرنه چه نیازی است که این اندازه به امری رایج در جامعه است، تشویق کنند؟ قرآن با این اسلوب پرده از بسیاری حقایق برداشته و تندروی آرای برخی نویسندگان را آشکار کرده است؛ امری که ما را به بازنگری جلدی در نگارش تاریخ عرب جاهلی به دور از هرگونه جانبداری وادار می‌کند تا با یاری‌جویی از قرآن، تغییری ژرف در بیان اندیشه‌هایمان ایجاد کنیم.

قرآن در اسلوب نقدی‌اش گاه زبان مهربانی و اندرز و گاه زبان تهدید و ترساندن را به کار می‌گیرد. بنگر چگونه مسخره کردن را در آیات سوره همزه زشت برشمرده و عذاب مال‌اندوزان را در تصویری اثرگذار ترسیم کرده است: «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْخُطْمَةِ» (۱-۴). به کار بردن واژه «ویل» در آغاز سخن آن هم با تنوین، بر مجازات سنگین و شدید آنها دلالت دارد. افزون بر این‌که آهنگ و لحن تهدید و خشم در کوتاهی آیات مشخص و بارز است. محی الدین درویش در این ارتباط می‌گوید آمدن عبارت «لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْخُطْمَةِ» پس از «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» تقابل لفظی بلاغی شگفتی را نشان می‌دهد. خداوند چون مسخره‌کننده را به این ویژگی با صیغه‌ای که نشان بر ثبات و پایداری آن دارد (وزن فُعَلَه) متصف کرد، عذابش را نیز با همان صیغه مشخص کرد تا میان عذاب و گناه تعادل ایجاد شود، پس کسی که چنین گناهی مرتکب شود جزایش نیز آتشی سوزان (خُطْمَه) است که هرآنچه را در آن پرتاب می‌شود ویران می‌کند و می‌سوزاند (ج ۸، ص ۴۱۰). همین شکل در

سوره ماعون تکرار می‌شود. آنجا که چپاولگران سرمایه بیچارگان و طردکنندگان یتیمان را محکوم می‌کند. شیوه‌های نقد قرآنی بسیار زیاد است و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

هدف نقد قرآنی

هدف قرآن از نقد، اصلاح جامعه اسلامی و رهاندن آن از تاریکی و نادانی و برپایی جامعه انسانی است: *وَالرَّكَّابُ أَرْزُقْنَا وَإِنَّكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ* (ابراهیم/۱) جامعه‌ای که در آن، برتری براساس ایمان به خداست، از زشتی و جنگ و وحشی‌گری به دور است، عدالت و رفاه همگانی محور آن است و پرستش کامل خداوند سبحان و خوشبختی حقیقی انسان مسلمان در آن به تحقق می‌رسد.

مضمون اجتماعی دعوت هر پیام‌آوری نیز بازتاب دهنده واقعیت اجتماعی جامعه زمان ایشان است، بنابراین جامعه‌ای که از ظلم سیاسی رنج می‌برد، پیامبرش بر تغییر نظام سیاسی اهتمام می‌ورزد؛ مانند آنچه موسی (ع) انجام داد، نتیجه این‌که حرکت تغییر در هر زمان و مکانی در عین این‌که بر طرح فکری و تغییر عقیده توجه می‌ورزد، نایستی چشمانش را از واقعیت اجتماعی هم‌زمان با آن پندد. هدف پیامبر ما محمد (ص) نیز زدودن اخلاق‌های زشت و تباه جامعه پیشین و جایگزین نمودن اندیشه‌های والای انسانی به منظور برپایی جهانی آرام و عدالت محور برای تمام روزگاران بوده است.

فخایج

۱- قرآن افزون بر این‌که راهنمای مسلمانان است، ویژگی‌های جامعه جاهلی و دیگر جوامع هم‌زمان را نیز بیان می‌دارد.

۲- قرآن برای روابط اجتماعی اهمیت زیادی قائل است و بدون شک اسلام تنها دینی است که اساس آیین خود را خیلی روشن بر پایه اجتماع قرار داده است.

۳- اگر چه عقیده عمومی بر این است که جامعه جاهلی، جامعه‌ای بخشنده و به

این ویژگی نامور بوده است، نشانه‌هایی وجود دارد که تا حد زیادی این امر را رد و یا دست کم از شمول آن می‌کاهد. دلایل این ادعا نوشته‌های برخی مورخان و ادیبان، روایات، منش و اشعار گروه صالحیک، و مهم‌تر از همه آیات قرآن است.

۴- در قرآن انواع مختلفی از نقد چون نقد اجتماعی، تاریخی، روانشناسانه دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را اولین کتاب نقدی مسلمانان نامید.

۵- نقد قرآنی نقدی است متکامل و موضوعی بر پایه دلیل و منطقی که بر خلاف نقد انسانی، ذاتی نیست؛ یعنی ذوق و احساس شخصی در آن راه ندارد.

۶- هدف نقد قرآنی، پاکسازی جامعه اسلامی و رهاندنش از مسیر تاریکی و نادانی، به منظور برپایی جهانی آرام و عدالت محور برای تمام روزگاران است.

منابع

قرآن کریم

نهیج البلاغه

ابن هشام، أبو محمد عبدالملک؛ *سیرة النبی*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۵-۲۰۰۵م، لا ط.

بهبی، محمد؛ *منهج القرآن فی تطویر المجتمع*، دارالفکر، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۳۹۳هـ - ۱۹۷۴م.

الجبوری، مشدر؛ *آیام العرب و أثرها فی الشعر الجاهلی*، دارالحریه، بغداد، ۱۳۹۴هـ - ۱۹۷۴م.

حسین، طه؛ *فی الشعر الجاهلی*، دار الکتب المصریه، القاہرہ، الطبعة الأولى، ۱۳۴۴هـ - ۱۹۲۶م.

الحوفی، احمد محمد؛ *الحیة العربیة من الشعر الجاهلی*، دارالقلم، بیروت، بی تا. درویش، محی الدین، *إصراب القرآن الکریم و بیانه*، دار الیمامه و دار ابن کثیر، دمشق

و بیروت، الطبعة السادسة، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

رشید رضا، محمد؛ تفسیر المئثار، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، اوفست، بی تا.

الزوزنی، حسین بن احمد بن حسین؛ شرح المعلقات السبع، عالم الکتب، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.

سالم، عبد العزیز؛ تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، دار النهضة العربیة، بیروت، ١٩٧١ م.
سجادی، جعفر؛ نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ایران، ١٣٦٩ ش.

سعدی، شیخ مصلح الدین، کلیات، تصحیح: محمد علی فروغی، نشر اقبال، بی جا، بی تا.
طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: محمد تقی مصباح یزدی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ١٣٦٧ ش.

الطبرسی، أبوعلی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: علی کریمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ١٣٨٠ ش.

عروة بن الورد؛ الادیان، دار بیروت للطباعة والنشر، لبنان، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

علی، جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
قطب، سید؛ العدالة الاجتماعية فی الاسلام، مطبعة عیسی البابی الحلبي وشركاه، الطبعة السادسة، ١٣٨٣ هـ - ١٩٦٤ م.

_____؛ فی ظلال القرآن، دار المعرفة، بیروت، الطبعة السادسة، ١٣٩١ هـ - ١٩٧١ م.

معالیقی، منذر؛ صفحات مطوية من تاریخ عرب الجاهلیة، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأولى، ١٩٩٥ م.

ویر (T.H.weir)؛ الجاهلیة، دایره المعارف الاسلامیة، دار الفکر، بیروت.

Nicholson, reynold: *A literary history of the arab*. 1945.